

تاریک ترین هراس ها

تقدیر
پرسی

O شهره کاندی



عنوان کتاب: قصر افسون شده
نویسنده: ادیت نسبیت
مترجم: محبوبه نجف خانی
تصویرگر: اچ. آر. میلار
تصویر جلد: حمید بهرامی
ناشر: نشر افق
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۳
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۳۹۶ صفحه
بها: ۲۹۰۰ تومان

نامرئی کننده او در کتاب «هابیت»، الهامی از «قصر افسون شده» نسبیت است.

آثار دیگر نسبیت عبارتند از: «دنیای جادویی»، «داستان امولت»، «بچه‌های راه‌آهن»، «پنج بچه و آن»، «داستان جویندگان گنج» و «ققنوس و قالیچه» (درباره نویسنده، صفحات ۷ تا ۱۹). کتاب‌های «ققنوس و قالیچه» و «بچه‌های راه‌آهن»، به فارسی ترجمه شده و کتاب اخیر به صورت فیلم و سریال نیز به نمایش درآمده است.

نظام آموزشی

داستان با معرفی سه شخصیت «جری»، «جیمی» و «کاتلین» و موقعیت تحصیلی آنان آغاز می‌شود. هر سه در مدرسه‌ای در شهر کوچکی در غرب انگلستان تحصیل می‌کنند؛ پسرها در مدرسه‌ای پسرانه و «کاتلین» در مدرسه‌ای دخترانه. آن‌ها در تعطیلات آخر هفته، امکان ملاقات یکدیگر را دارند، اما چون امکان بازی و تفریحات سالم و حتی حرف زدن راحت در چنین اماکنی فراهم نیست، هر سه در اشتیاق و انتظار تعطیلات تابستانه‌اند تا به خانه بازگردند و در بیشه‌زارها و مزارع، بازی و برنامه‌های متنوع خود را اجرا کنند. البته به دلایلی، بازگشت آن‌ها به خانه در تعطیلات لغو می‌شود و دو پسر به مدرسه «کاتلین» می‌روند که ظاهراً موقعیتی مطلوب‌تر از مدرسه آنان دارد.

در زمینه نویسندگی، فعالیت هایش در امور خیرخواهانه باعث شد که تا مرز ورشکستگی پیش برود.

نسبیت که همیشه از عنوان اختصاری ای.نسبیت استفاده می‌کرد - طوری که خیلی‌ها فکر می‌کردند او مرد است - پس از سال‌ها مقاله نویسی در روزنامه برای بزرگسالان، به نوشتن برای کودکان روی آورد. او با مجله کودکان همکاری داشت و داستان‌هایی درباره کودکی خود می‌نوشت.

کتاب‌های نسبیت سال‌ها جزو پرفروش‌ترین کتاب‌های کودکان بوده است. یکی از توانایی‌های ستودنی و بارز او ترکیب زندگی واقعی با فانتزی جادویی و کمی چاشنی طنز است که «قصر افسون شده»، این ترکیب را به بهترین وجه نشان می‌دهد. نسبیت یکی از اولین نویسندگانی است که بسیاری از نویسندگان برجسته کودکان از او الهام گرفته‌اند. از جمله این نویسندگان، می‌توان از سی.اس. لوئیس، خالق «نارینا» نام برد که بنا به گفته وی، ماجراهای «نارینا» را از همین کتاب «قصر افسون شده» الهام گرفته بود. هم‌چنین، می‌توان به ایندبلیتون اشاره کرد که ترکیب شخصیت‌های داستانی‌اش، تقلیدی از شخصیت‌های داستان‌های نسبیت است و نیز جی.آر. آر. تالکین، خالق ارباب حلقه‌ها که حلقه

«قصر افسون شده»، اثر ادیت نسبیت (Edith Nesbit)، اولین زن فانتزی نویسنده در انگلستان است. این اثر در سال ۱۹۰۷ میلادی، اول بار به چاپ رسید و نوجوانان از آن استقبال کردند. از آن جا که این کتاب، از قدیمی‌ترین آثار کلاسیک نوجوانان است و جایگاه ویژه‌ای در عرصه ادبیات فانتزی دارد، ترجمه فارسی آن را در حیطه چاپ و نشر ایران، خوشامد می‌گوییم.

ادیت نسبیت (۱۸۵۸-۱۹۲۴)، در کودکی دختری بود با رفتاری پسرانه که در بزرگسالی نیز شخصیت غیر معمولی شد. او و شوهرش، «هوبرت بلاند»، از مؤسسان «انجمن سوسیالیست‌های فابین» بودند و خانه شان مرکز دوره‌های ادبی و محل اجتماع سوسیالیست‌ها بود. دوستانش او را دیزی می‌نامیدند و افراد زیادی به خانه او رفت و آمد می‌کردند که از آن میان می‌توان به نویسندگان معروفی چون جرج برنارد شو و اچ.جی. ولز اشاره کرد.

نسبیت غیر از کودکان خود، دو بچه را نیز به فرزند قبول و بزرگ کرد. نوع لباس پوشیدن، آرایش مو، روش زندگی و عادت بیان احساساتش در اجتماع؛ تصویر زنی را از او ارائه می‌داد که گویی سعی می‌کرد قلب اجتماعی انگلیس آن دوره را بشکند. به هر حال، سوسیالیستی نبود که روی صندلی راحتی بنشیند. در واقع، با وجود موفقیتش



«نسبیت» یکی از اولین نویسندگانی است که بسیاری از نویسندگان برجسته کودکان از او الهام گرفته‌اند. از جمله این نویسندگان، می‌توان از سی.اس. لوئیس، خالق «نارنیا» نام برد

از ابتدای داستان، خواننده با دشواری‌های موجود در نظام آموزشی و مدارس و روابط موقعیت‌های کودکان آشنا می‌شود. مداری که با ابزارهای ناقص، قصد دستیابی به اهداف دست نیافتنی دارند و در این میان، شاید تنها خود کودکان باشند که با شگفتی و معجزه، خود را حفظ می‌کنند. به چند دیدگاه مدرن نویسنده توجه کنیم.

«رسم معقول تحصیل پسر و دختر در یک مدرسه مشترک، هنوز رایج نشده بود- امیدوارم این رسم روزی متداول شود.» (ص ۱۱-۱۲)

آرزویی که ما نیز در ۲۰۰۴، چون نسبیت در ۱۹۰۷، به آن امیدواریم. هم‌چنین، دوری کودکان از خانواده‌های خود، از امکانات تفریحی، بازی و سرخوشی به نوعی دیگر در کلام نویسنده متجلی است:

«آن‌ها تعطیلات آخر هفته، یکدیگر را در خانه دوشیزه مهربانی می‌دیدند. اما آن خانه از آن خانه‌هایی نبود که بشود در آن بازی کرد... واقعیت این است که در چنین خانه‌ای، آدم حتی نمی‌تواند با دیگری حرف بزند و بازی کردن هم مصنوعی و غیر طبیعی جلوه می‌کند. به همین دلیل، آن‌ها با اشتیاق در انتظار تعطیلات تابستان بودند تا به خانه بروند و تمام روز را با هم باشند. در خانه خودشان، می‌توانستند کاملاً طبیعی بازی کنند و با خیال راحت حرف بزنند. چیزهای جالبی ببینند و کارهای

زیادی بکنند... و خلاصه کلی برنامه‌های متنوع داشتند.» (ص ۱۲)

مداری که به جای الهام بخشی، وسیله شکنجه‌اند و زندگانی کودکان را تیره و تار می‌سازند. بینش، دانش و هنر و زیبایی را نمی‌توان به شیوه‌ای نازیبا، مانند آن‌چه در فضای آموزشی در این داستان و در اطراف‌مان می‌گذرد، به کودکان آموخت و در سر آنان فرو کرد. آنان خود ابزارهای بهتری برای یاری و یآوری دادن به خود و حتی بزرگسالان دارند. این کودکان نمی‌توانستند برای تعطیلات به خانه بروند و این وضع برای‌شان غیر قابل تحمل و ناامید کننده بود. البته پسرها تمهیدی می‌چینند که به مدرسه «کاتلین» بروند و بنا به گفته «کاتلین»:

«به هر حال، این جا از خانه دوشیزه «هروی»

بهتر است. تازه، مدرسه ما مثل مدرسه شما زشت نیست. تمام میزهای مان رومی‌زی و پنجره‌های مان پرده دارند، ولی تخته کلاس و نیمکت‌های شما از چوب کاج و پراز لکه جوهر است.» (ص ۱۳)

توجه نسبیت حتی به موقعیت ظاهری مدارس نیز قابل تقدیر است؛ چرا که آن نیز جزئی از واقعیت آزار دهنده پیش روی دانش‌آموزان است. وقتی این سه کودک به هم می‌رسند، «کاتلین» پیشنهاد یک جور بازی می‌دهد؛ نوشتن کتابی درباره اوضاع پشت پرده مدرسه‌ها. «و ای کاش کسی پیدا می‌شد و اوضاع پشت پرده مدارس ما را می‌نگاشت!» اما جرال «در پاسخ به او می‌گوید: «و به احتمال زیاد، هر سه نفرمان را از مدرسه اخراج می‌کنند.» (ص ۱۴) و پیشنهاد بازی در فضای باز، دزد بازی، گیر آوردن یک غار و... را

می‌دهد و این، آغاز اعلان راهکارهای کودکان برای مبارزه با مشکلاتشان است

شخصیت آرمانی

نسبیت با مهارت فراوان و ظرافت، ترکیبی زیبا و محکم از نظریه، تجربه و شخصیت‌پردازی را در قالب کارش وارد می‌سازد و راه‌حل‌های بسیار کارآمدی به خواننده پیشنهاد می‌کند. مخاطب ضمن آن که از خواندن بخش‌های گوناگون اثر محظوظ می‌شود، نکات بسیار مفیدی را نیز فرا می‌گیرد؛ نکاتی که خود نوعی کسب مهارت است و آگاهی از ارزش‌های نهفته در وجودشان و تمرین عملی برای به کارگیری این مهارت‌ها. شخصیت‌پردازی او در خصوص «جرالد»، دربردارنده نظریات ویژه تربیتی و کارآمد، برای رشد و خودسازی است. اگر به دیالوگ‌های «جرالد» یا صفاتی که نویسنده برای او قائل است، توجه کنیم، بیش از پیش به این نکته آگاه می‌شویم. «جرالد» خود را این گونه توصیف می‌کند، مثل یک پدر، قهرمان، سیاستمدار، و محتاط و نویسنده او را با این عبارات:

«در موقع ضروری «جرالد» می‌توانست توجه دیگران را به خود جلب کند و هنگام سر و کار داشتن با غریبه‌ها، این هنر بزرگی بود.» (ص ۱۵)

در دیالوگ‌های «جرالد» نیز شیوه‌های ارتباطی و تکنیک‌های او را می‌یابیم:

«فقط کافی است یک بار بزرگسالی را مجبور کنی تا منظورت را بفهمد. حالا می‌بینی که چه راحت رگ خواب او را پیدا می‌کنم.» (ص ۱۹)

وقتی «جرالد» با ظاهری آراسته و با رفتاری بسیار مؤدبانه، به دیدن دوشیزه خانم فرانسوی می‌رود و از او احوال‌پرسی می‌کند و مؤدبانه اجازه گردش در بیشه زارهای اطراف مدرسه را می‌گیرد، رفتار مؤدبانه و فرشته گون او، در دوشیزه خانم هم اثر می‌کند و او هم خودش خوش اخلاق‌تر از سابق، با این کودکان مواجه می‌شود. وقتی صبح روز بعد «جرالد» یک دسته گل می‌خک می‌چیند و با نواری آن را زینت داده، روی میز دوشیزه خانم می‌گذارد، «جیمی» و «کاتلین» مباحث جالبی در ارتباط با عملکرد «جرالد» مطرح می‌کنند:

«به نظرت، این کار محترمانه‌ای است که با هدیه دادن گل و این جور چیزها به مردم، به نوعی رشوه بدهی و به قولی نمک گیرشان کنی تا بگذارند هر کاری دلت می‌خواهد بکنی؟

«کاتلین» یک دفعه گفت: اصلاً این طوری نیست. من می‌دانم هدف «جرالد» از این کار چیست، اما خود من در مواقع لزوم هیچ‌وقت از این فکرها به ذهنم نمی‌رسد. ببین، اگر می‌خواهی بزرگ‌ترها با تو خوش رفتاری کنند، کم‌ترین کاری که می‌توانی بکنی، این است که تو هم با آن‌ها خوش رفتاری کنی و با چیزهای جزئی رضایت‌شان

را جلب کنی. من هیچ‌وقت چیزی به فکر نمی‌رسد. اما به فکر «جری» می‌رسد. این کار رشوه دادن نیست، نوعی صداقت است مثل این که بهای چیزی را بپردازیم.»

در دیالوگی به این کوتاهی، مباحث عمیق در خصوص رشوه، نمک گیرکردن، خود شیرینی، جلب رضایت دیگران، احترام، صداقت و مرز بین تمام این عوامل اخلاقی طرح شده است. با مطرح شدن این مباحث، خود مخاطب تصمیم می‌گیرد که چه شکلی از زندگی مطلوب و برتر است. فضائل عقلانی «جرالد»، مانند حکمت و تدبّر و تأمل، با فضائل اخلاقی او، چون احترام، شجاعت و اعتدال و بزرگ منشی توأمان شده و نویسنده با قدرت و صلابت، این کاراکتر را شخصیت‌پردازی کرده است. جرالد با تشخیص نیازهای گروه خود، با مهارت تمام به سراغ دوشیزه خانم فرانسوی می‌رود. او می‌داند که اولین و اصلی‌ترین وسیله انتقال خواسته‌ها، زبان گفت و گو است. بدون شک، آدمی نمی‌تواند چیزی را به دیگری ببخشد که خود فاقد آن باشد، اما جرالد که خصوصیات او، چون ادب، احترام، علم و تجربه را تا حدی داراست، آن را با دیگران نیز (چه گروه همسالان و چه بزرگسالان) به شراکت می‌گذارد و همین خصوصیت، از او کارگری نیروبخش می‌سازد. او با درمیان گذاشتن خواسته‌ها و احساسات خود و کودکان، معلم فرانسوی را نیز در مسیر تغییر قرار می‌دهد. جرالد او را به خنده می‌اندازد و پس از آن، او خوش خلق‌تر از سابق ظاهر می‌شود.

تخیل بازی گون

سفر آغاز می‌شود: «بیشه‌زار زیاد مهم نیست، حتماً چیزی پیدا می‌کنیم. یکی از دوستانم به من گفت که وقتی پدرش کوچک بود، در کوزه راهی نزدیک جاده سالیسیری، غار کوچکی وجود داشته و قصر افسون شده‌ای هم آن جا بوده. البته شاید موضوع غار اصلاً حقیقت نداشته باشد.» (ص ۲۱)

آن‌ها در طول مسیر، یک حفره خالی پیدا می‌کنند و با آرزوی این که یک غار باشد، داخل آن می‌شوند پس از دیدن چشم‌انداز زیبا، خیابان‌ها، ایوان‌ها، دریاچه و دشت و چمن متقاعد می‌شوند که در قصر افسون شده هستند؛ هر چند «جیمی» با آن‌ها هم رأی نیست و می‌گوید:

«وقتی مردم موتورهای بخار، روزنامه، تلفن و تلگراف بی‌سیم را اختراع کردند، سحر جادو از بین رفت. (ص ۳۲)

اما «جرالد» معتقد است که آن‌ها هم یک نوع سحر و جادو هستند. این سه دوست، در ادامه سفرشان با شاهزاده خانمی افسون شده روبه‌رو می‌شوند که برای‌شان زیبایی خفته را تداعی می‌کند. «کاتلین» از «جرالد» می‌خواهد که نقش

شاهزاده را بازی کند و او را ببوسد تا از خواب بربخیزد، اما چون او متقاعد نمی‌شود، «جیمی» این کار را می‌کند و شاهزاده از خواب برمی‌خیزد. شاهزاده خانم آن‌ها را به قصر دعوت و با تکه‌ای نان و پنیر، از آن‌ها پذیرایی می‌کند و می‌گوید، چون این جا همه چیز جادویی است، این نان و پنیر به هر چه دوست داشته باشید، تبدیل می‌شود. به این ترتیب، شاهزاده خانم با آن‌ها وارد یک بازی می‌شود. در ادامه داستان، متوجه می‌شویم که شاهزاده خانم، دختری است به نام «می‌بل» و خواهرزاده کدبانوی قصر است.

بازی، اشکال واقعیت اعم از شخصیت‌ها، اماکن، اشیاء، خواسته‌ها و نیازها را دگرگون می‌سازد. در واقع این تخیل کودکانه است که زندگی این افراد را به کام‌شان شیرین و پرمعنا می‌سازد؛ چرا که سبب فاصله‌گیری آن‌ها با دنیای موجود می‌شود. در واقع خیال‌پردازی‌های آنان، بعدی بازی گون دارد و بازی‌های آنان، چه آگاهانه و چه از عمق ضمیر ناخودآگاه آن‌ها، آرامش بخش و تنش‌زداست. به مرور آن‌ها از مرحله تخیل بازی گون می‌گذرند و به مرحله تخیل فانتاستیک رو می‌کنند.

تخیل فانتاستیک

این تخیل با حضور اشیایی که قدرت جادویی دارند، آغاز می‌شود و اولین آن‌ها، حلقه نامرئی کننده است. در فانتزی‌ها، از اشیای جادویی برای برانگیختن حیرت و شگفتی مخاطب استفاده می‌شود.

جادوی این حلقه، مخاطب را نیز چون شخصیت‌های این داستان افسون می‌کند. حوادثی که با حضور این حلقه جادویی اتفاق می‌افتد، حیرت‌انگیز است. این حلقه توانایی این را دارد که آدمی را ناپدید کند. شاید تخیل شیئی جادویی که قدرت غیب کردن آدمی را دارد، بر اساس یکی از پیچیده‌ترین نیازهای انسان باشد؛ یعنی محفوظ ماندن از خطر و ناامنی یا تملک و به دست آوردن آن‌چه برایش فراهم نیست.

این تخیل، تخیل تملک است؛ تملک ایمنی و تملک نداشته‌ها و فانتزی با وارد کردن این تخیل به عرصه خود، در واقع به ذهن ناخودآگاه سفر می‌کند و از عمیق‌ترین نیازها و بلندترین امیدها سخن می‌گوید. «می‌بل» که تا آن زمان فقط یک بازی شیطن‌آمیز دست زده بود (پوشش خود را از نوع پوشش شاهزاده خانم‌ها برگزیده، غذا را غذای جادویی معرفی کرده و از اشیاء و جواهرات جادویی سخن گفته بود)، اکنون با درست کردن حلقه جادویی که گفته بود آدمی را نامرئی می‌کند، خود ناپدید شده بود و وقتی فهمید این قضیه حقیقت دارد، نتوانست آن را باور کند. او که از این مطلب نگران و متأسف شده بود، گفت:

توجه نسبت حتی به
موقعیت ظاهری مدارس نیز
قابل تقدیر است؛ چرا که
آن نیز جزئی از واقعیت
آزار دهنده پیش روی
دانش آموزان است

نسبیت با مهارت فراوان و ظرافت،
ترکیبی زیبا و محکم از نظریه،
تجربه و شخصیت پردازی را
در قالب کارش وارد می سازد و
راه حل های بسیار کارآمدی
به خواننده پیشنهاد می کند

«اما این حلقه نامرئی نمی کند. من فقط
داشتم بازی می کردم. من فقط توی کمد مخفی
قایم شدم. فقط یک بازی بود. وای! حالا چه کار
کنم؟» (ص ۶۶)

بعد برای بچه ها توضیح می دهد که پادشاه و
ملکه، یعنی پدر و مادرش و قضیه غذای آن ها فقط
یک بازی بوده و لباس هایش را برای تفریح
پوشیده بود و با شنیدن صدای بچه ها در باغ، ادای
شاهزاده خانم خفته را در آورده. بنابراین، جذابیت
لحظه های شوخی و بازی گون آن ها صورتی دیگر
می گیرد و تخیل بازی گون، از مرزهای واقعیت
فراتر می رود و همه چیز دگرگون می شود. از این به
بعد، شخصیت ها در ترکیبی از موقعیت واقعی و
تخیلی به سر می برند و در این سفر فانتاستیک، با
موجودات جهان تخیلی، از جمله مجسمه هایی که
در شرایطی زنده می شوند، دیدار و برخورد دارند.

راوی

راوی از ابتدا با مخاطبانش گفت و گو دارد و
آن ها را شریک ماجرابی که تعریف می کند،
می سازد. مثلاً وقتی نام شخصیت ها را اعلان
می کند، مخاطب را مجاز می داند که هر اسم
دیگری که به ذهنش می رسد، روی آن ها بگذارد و
یا اگر مکان واقعه ای را شرح می دهد، از مخاطب
سوال می کند که آیا منظورش را از توصیف مکانی
او متوجه شده است؟ هم چنین، آرزوهایی در مورد
مخاطب دارد و آن ها را با جملاتی چون این جمله
«کاش می توانستید...» ابراز می کند. نمونه هایی
از حرف زدن راوی مخاطب را عنوان می کنیم:
«فرصت ندارم طرز ورود «الیزا» به غار را
برای تان شرح بدهم.» (ص ۱۶۰)
«الیزا» حرف های زیادی زد که خیال ندارم



همه آن ها را برای تان بازگو کنم.» (ص ۱۶۱)
«همان طور که می دانید، شجاع بودن در
روشنایی روز بسیار آسان تر از تاریکی شب است.»
(ص ۲۴۲)

«اگر فکر می کنید چنین کاری غیر ممکن
نیست، می توانید خودتان امتحان کنید.» (ص ۲۶۱)
این تکنیک نویسنده برای شریک ساختن
مخاطب در داستان. تمهیدی برای پیشبرد و ادامه
داستان و علاوه بر آن، درگیر کردن احساس، عاطفه
و تفکر مخاطب با ماجراهای داستان است.
اوج این تمهید زبانی راوی را در پایان بندی
خوب و بازگوشانه اثر می بینیم:

«اگر این داستان چرند و ساخته ذهن است -
اگر جرالند و جیمی و کاتلین و می بل با یک مشت
جعلیات بعید، خود را به طبیعت خوش باور من

تحمیل کرده اند - پس این متن را چه می گوید که
یک روز پس از جادوی طلوع ماه در روزنامه های
عصر به چاپ رسید؟»
(ص ۳۹۲)

نسبیت را پایه گذار فانتزی شمشیر و
جادوگری (Sword and soccery) می دانند،
اما در فانتزی های کلاسیک او، علاوه بر سحر و
جادو، رمز و معما و دلهره و ترس، می تواند حقایق
بسیاری در خصوص اخلاق، آداب، حکمت، اندیشه،
عشق و... نیز یافت و از آن لذت برد.
بدون تردید، ترجمه نثر سنگین و کهن اثر،
دشواری های بسیار برای مترجم داشته، اما ترجمه
خوب و روان نجف خانی، متنی جاذب و جالب
برای مخاطبین به جای گذاشته است.